

**ایسنا** - پس از برگزاری همایش‌های سعدی و پوشکین، سعدی و یونس امره، سعدی و سرواتنس، سعدی و منتجبی، و سعدی و کثفوسوس در پنج سال گذشته اسماعل همایش سعدی و ویکتور هوگو به همت مرکز فرهنگی شهر کتاب، مرکز سعدی‌شناسی، ازین فرهنگی ایران در فرانسه و مرکز مطالعات هوگو در روزهای ۲۹ و ۳۰ فروردین در مرکز فرهنگی شهر کتاب برگزار می‌شود. در این همایش حدادعادل، احمد سمیعی، کزازی، ژان مارک هووس، بابری امیری، قیصری و... سخن می‌گویند.

## ناگهان شعر

- ●

●

**محمد رضا حسینی مود**

عصر رفتن است و باز گریه‌های بی‌ایمان
سمت رفتن مرا جاده می‌دهد نشان
بوی گریه می‌دهد گونه‌های شعر من
در شروع شرحی ابرهای ناگهان
باز می‌سرایم از خنده‌های گرم تو
گریه‌های بی‌ایمان گر گذاردم توان
لحظه‌ی حضور، تو فرصتی بهشتی است
فرستی که کمرسد از زمانه این زمان
می‌شود قدم زیم ساحل ترانه را
بی حضور چترها یا قلب توانمان
سیب گر چه نیست یک انار خوبی ام
دانه دانه کن مرا در تبسم دهان
رسم این زمانه بر رفتن و نماندن است
رفتنی که می‌زند داشت به روح جان
می‌روم ولی اگر عمر من وفا کند
می‌کنم تو را طلب از خدای مهربان

■

این غزل سروده شد در نگاه گرم تو
زین سبب نهد دمی بوی حرف دیگران
\*\*\*
روزی که مردم عزم فرdahای دیگر کن
یعنی مرا در خاطرات خویش پیر کن
اما به اثبات وفاداری هز از گاهی
با گیسوانت سنگ قبر مرا امطر کن
وقتی که برگشتی و دیدی جای من خالی است
یاد از تمام لایه‌های بی‌کبوتر کن
گردو غبار عکس من را پاک کن با دست
باشک هایت دفتر شعر مرا تر کن
هر پنجشنبه - عصرها - با شاخه‌ای از گل
بر گرد باسنگ مزارم لحظه‌ای سر کن
حتی اگر صدا کفن بوسانده باشم من
عشق مرا در زیر سنگ و خاک باور کن!

\*\*\*

زیاست که از عشق تو ناشی شده باشم
بعدش به نگاهی متلاشی شده باشم
در نقش جهانت که تمامی جهان است
یک آینه، یک نیمه‌ی کاشی شده باشم
زیاست به موگیر سرت عشق بورزم
گهگاه که مشغول حواشی شده باشم
خود را بسپارم به هنر مندی دستت
تا آن که تو خواهی پرتاشی شده باشم
بر گرد که می‌خواهم از این پس همه ی عمر
طوری که توأم خواسته باشی شده باشم

\*\*\*

این‌ها
چشمک‌های نقره دوز پربین نیستند
سرواخ‌های هفت گلوله اند
بر پیراهن مردی
که کُش‌های بی ستاره را
دوست نمی‌داشت

\*\*\*

به سگ‌های شکاری آلاسکا

نیازی ندارم

به سورت‌مه‌های گرینلند

نیازی ندارم

به چراغ ستاره قطبی

نیازی ندارم

که حالوتورا یافته‌ام

در همین

رندپاهای

نوموزن دربرف

وقطره‌های

خونی که

بزرگ

وبزرگ‌تر

می‌شوند!

\*\*\*

چون واژه که می‌زند ره قاموسی

چون شیخ که می‌رسد به جالیونوسی

دفن دهن تشنه ی دریا گردد

رودی که دهد بوسه به اقیانوسی!

\*\*\*

یک عمر مارغریه انگاشته‌ای

بدر غم و کینه در دلت کاشته‌ای

امروز برای دلخوشی هم که شده

یک بار بگو که دوستم داشته‌ای!

\*\*\*

این دل که شکسته مثل آب ویم با است

از عشق شماست گر کمی محترم است

حتی به شراب مود هم لب نزن

تا چای رفاقت شما تازه دم است

\*\*\*

من در توت‌ب گذاختن می بینم

با هر سستی بساختن می بینم

پایان سرود سرفرازی تورا

سر باختن و نباختن می بینم

\*\*\*

مردی و شرف دوباره جان می گیرد

از تاؤل دست او نشان می گیرد

بنا بر این می‌توان گفت که «عشق» مهم‌ترین کلیدواژه شعر

سرتاسر کوچه بوی نان می گیرد

\*\*\*

از دوری تو دلم غبار آلود است

دل‌تنگی من حقیقتی مشهود است

محدوده جذبه تو در این دل تنگ

یک دایره با شعاع نامحدود است

یک سیب سیدهای تورا رود آورد

انگار که یک زخم نمک سود آورد

من بودم و چشمه‌ای و آرامش نی

عشق تو مرا به قلعه‌ی مود آورد

\*\*\*

به تو از بس که مشتاقه دل من

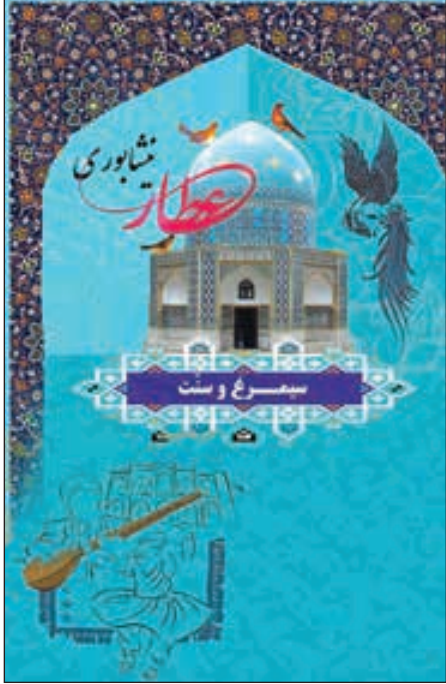
به‌روی آتش نافه دل من

نمی‌دون ولی از روز اول

به موهای تو سنبجاقه دل من



## گزارشی از سی و هشتمین گر دهمایی مؤسسه فرهنگی خردسرای فردوسی نکته‌هایی در حکایت‌های عطار



نه نشود هیچ جایگ نامز
نه دری بر هیچ مسجد بود باز
من بدانستم که نان نام مپهینست

نقطه جمعیت و بنیاد دینست
روزگار و وجود دارد.
این مهم، نشان دهنده شناخت دقیق‌ی است که عطار از روزگار خود و مردم‌مان‌اش دارد و باین شناخت در شعر خود تصویر گر بسیاری از پژوهش‌ها و دغدغه‌های فکری – عقیدتی مردم می‌شود. آن هم در روزگاری که در چسب اتحاد و بدبینی کمر متفکران ما اندیشیدن به دار تعصب جزماندیشان کشیده شده بودند.

عطار نخست خوندان و مقام بخشایش او را از منظر یک عارف موجدو معتقد به بسم...! الرحمن الرحیم در آثارش ستایش می‌کند. خدایی که حتی در زمان بی‌اعتنایی زاهدان و عبادین به بنده او انتها نمی‌گذارد.

او به پشت گرمی چنین خدایی در قالب داستان‌های زیاست‌به‌موگیر سرت عشق بورزم ندارند، می‌شاید. تا جایی که حتی به جای طرح حوادث تاریخی و مباح‌های طبیعی در ضمن داستان‌هایش، به بیان تأثیری که این حوادث و بلایا در حیات روحی او و مردم گذاشته، پرداخته است و در این بین، پرسش‌های دشوار و بی‌جواب را نیز مطرح می‌کند.

مثلا از زلزله عظیم نیشابور در سال ۶۰۵ در آثار عطار نشان چندان‌ی به چشم نمی‌خورد اما تأثیر ذهنی و روحی ناشی از آن آثار او گهگاه نمود پیدا می‌کند.

سائلی پرسید از آن شوریده حال
می‌شناسی باز گوی ای مردنیک

گفت از آن ناسانست این پنتوان گفت لیک

مرد گفتش احمقی و بی قرار

کی بود نامهین آن شرم دار

گفت در قحط نشاپور ای عجب

می‌گذشتم گر سنه چل روز و شب

\*\*\*

سید مسعود شجاعی طباطبایی، کاریکاتورست، در مراسم اختتامیه هفته

هنر انقلاب اسلامی حوزه هنری به عنوان چهره هنر انقلاب در سال ۹۵ معرفی شد. به گزارش خبرگزاری فارس، در این مراسم به پاس برگزاری این جشنواره، کاریکاتور و کارتون هولوکاست از سید مسعود شجاعی طباطبایی به عنوان چهره هنر انقلاب در سال ۹۵ تقدیر شد. لوح تقدیر و تندیس زرین این هنرمند را، محمدرضا درویش، محسن مومنی شریف رئیس و محمد حمزه زاده معاون سینمایی حوزه هنری اهدا کردند. سید مسعود شجاعی طباطبایی که به عنوان چهره سال هنر انقلاب در سال ۹۵ انتخاب شد، در سخنانی گفت: خود را در جایگاهی نمی‌بینم که این جایزه شامل حال من شود. بزرگان زیادی در عرصه‌های مختلف هنر هستند که باید این جایزه را دریافت کنند. او با بیان اینکه جشنواره هولوکاست یک کار جمعی بود، افزود: ماه پیش در کشور لبنان یک کلاس و کارگاهی برگزار کردم. در جایی به نام مزار شهدای مدافع حرم با شهیدی آشنا شدم که ۱۲ سال در زندان‌های رژیم صهیونیستی اسیر بود و پس از آزادی به دفاع از حرم حضرت زینب (س) پرداخت و در نهایت شهید شد. چهره سال هنر انقلاب در سال ۹۵، در پایان گفت: نکته جالب نامه‌های دختر او بود که بر سر مزار او شهید می‌شد. این جایگاه و جایزه را به خانواده این شهید و دختر او زینب، تقدیم می‌کنم. پیش از شجاعی طباطبایی، مومنی شریف در سخنانی درباره هنر هنرمند گفت: جشنواره کاریکاتور هولوکاست در شرایط ویژه‌ای برگزار شد. از جهتی نشان دهنده این بود که ادبیات و هنر مابعد بین المللی پیدا کرده است. او با اشاره بهبر معظم انقلاب از این کار حمایت کردند، افزود: مقام معظم رهبری به آقای شجاعی فرمودند که آقای شجاعی مسایبی مشغول به کوبیدن و رفتن به جلو هستید. هر چه آنها را عصبانی کرد ما را خوشحال‌تر کرد. در این راه افشاری کردید و صوری به خرج دادید تا این زمینه به موفقیت رسیدید.

■ **مومنی شریف: برگزاری هفته هنر انقلاب صرفایک حرکت نمادین نیست**

در ادامه اختتامیه هفته هنر انقلاب در سال ۹۵، محسن مومنی شریف رئیس حوزه هنری ضمن تشکر و قدردانی از کسانی که در انقلاب اسلامی تلاش کردند به سخنان مقام معظم رهبری و توجهات ایشان به عرصه هنر و انقلاب

## ۱۱ ادبیات و هنر

**دیدار ویکتور هوگوا**

**سعدی در ایران**

## جهان ادبیات

- ●

●

### حرف‌های جدید «اتوود» درباره «قصه ندیمه»

«مارگارت اتوود» در مصاحبه‌ای که درباره رمان «قصه ندیمه» خود انجام داده است، گفت: «کنترل کردن زنان و کودکان جزئی از تمام رژیم‌های استبدادی تاریخ بوده است».

به گزارش ایسنا، «هافینگتون پست» نوشت: «مارگارت اتوود» نویسنده سرشناس کانادایی برنده جایزه «من بوکر» کتاب «قصه ندیمه» او با روی کار آمدن «دونالد ترامپ» دوباره مطرح شد، درباره داستان این رمان گفت: «من هیچ چیزی را از خودم در نیاوردم».

رمان ضدارمانشهری «قصه ندیمه» یکی از آثار ی است که با رئیس جمهور شدن «ترامپ» در آمریکا و سخنان دیکتاتورمآبانه و ضد زن او، دوباره به فهرست پرفروش‌ترین‌ها برگشت و نقل محافل ادبی و فرهنگی شد. «اتوود» خود اعتقاد دارد درس از «ترامپ»، علت اصلی

پرفروش شدن دوباره کتابش شده است.

این اثر که اولین‌بار در سال ۱۹۸۵ منتشر شد، همچون رمان‌های «۱۹۸۴» جورج اورول و «دنیای قشنگ نو» اثر «آلدوس هاکسلی»، تمی ضدارمانشهری دارد و درباره حکومتی خودکامه است که جامعه‌ای را در خفان فروربده است. «قصه ندیمه» به حکومتی آمریکایی می‌پردازد که زن‌ها از داشتن هرگونه قدرت، شغل، مال یا ثروت محروم هستند و حتی در تعیین سرنوشت خود نقشی ندارند. در «قصه ندیمه»، زن‌ها برده‌هایی در دست مردان هستند.

شخصیت اصلی قصه زن بی‌نام «آفرد» است که باید برای یک مقام بالای دولتی که همسرش نازا است، فرزندان ی بیاورد و بزرگشان کند. «اتوود» ۷۷ ساله پیش‌تر درباره رمانش گفته بود: «وقتی این اثر برای اولین‌بار بیرون آمد، موضوع آن به نظر دور از ذهن می‌آمد. اما وقتی آن را می‌نوشتم مطمئن بودم چیزی نمی‌گویم که انسان‌ها هرگز یک جایی و در یک زمان دیگری آن را انجام نداده باشند.» او در مصاحبه جدید خود که چند روز پیش از نمایش سریال اقتباسی «قصه ندیمه»، با «الیزابت ماس» بازیگر نقش اصلی این مجموعه انجام داده، بارهم تأکید کرده که مطالب این کتاب را از خودش در نیاورده است. تمام این اتفاق‌هایک جایی و یک روزی رخ داده‌اند و رویدادهای این رمان جدید نیستند.

### نگاهی به شعر جبران خلیل جبران اولین شاعر جهان

**مهر** - جبران خلیل جبران، نامی آشنا در عرصه ادبیات عرب است؛ شاعر و ادیبی لبنانی که در چنین روزهایی چشم از جهان فرو بست؛ اما شعر و ادبیاتش پایر جاماند. او در سال ۱۸۸۲ میلادی به دنیا آمد، در تهیدستی بزرگ که از آموزش‌های رسمی بی بهره ماند. دوازده ساله بود که به دلیل مشکلات مالی پدر و به زندان افتادن او، به همراه مادر، برادر و خواهرش از شد و مدتی را بمنزل این و آن سپری کرد؛ تا اینکه مادر تصمیم گرفت لبنان را ترک و به ایالات متحده آمریکا مهاجرت کند و در بوستون ساکن شود. پدرش مخالف این سفر بود و آنان را همراهی نکرد. جبران در بوستون به دست‌ورزی و دوره گردی مشغول شد تا نان آور خانواده باشد، اما در همین حال فرصت تحصیل را در جوانی یافت و از همان ابتدا، ذوق ادبی و هنری خود را نشان داد و به ادبیات و شعر و هنر علاقه مند شد البته به‌رادر و خواهرش، امکان تحصیل نیافتند.

سال‌ها گذشت و جبران، هر از گاهی به لبنان می‌رفت تا زبان عربی خود را کامل کند و البته مجدداً نزد خانواده باز می‌گشت. در این سال‌ها، او مرتب می‌نوشت و شعر می‌سرود و البته این توفیق را یافت تا بخشی از اشعار،

داستان‌های کوتاه و نثرهای ادبی خود را به زبان عربی یا انگلیسی منتشر کند که کتاب‌هایی مانند «اشک و لبخند»، «سرگردان» و «شن و دریا» (یا ماسه و کف) از آن جمله است:
وَ اکثَرُ النَّاسِ أَلَاتُ أَخَرُ کَیْ
أَصَابِعُ الدُّهْرِ نَوْمًا تُنْکَسِرُ

(... بیشتر مردم، بازیچه انگشتان دست روزگارند که روزی آن‌ها را به حرکت وامی‌دارد و دیگر روز، می‌شکند...)

نخستین شعر «اولین شاعر جهان»، از معروف‌ترین شعرهای اوست که نشان دهنده اوج تخیل جبران خلیل جبران در اوایل قرن بیستم است:

اولین شاعر جهان

تو صفت بسیار رنج برده است

آن‌گاه که تیر و کمانش را کنار گذاشت

و کوشید برای بارانش

آن چه را هنگام غروب خورشید احساس کرد

تو صفت بد

و کاملاً محتمل است که این یاران

آن چه را گفته است

به سُخره گرفته باشند

همان اوایل قرن بیستم بود که مادر، برادر و خواهرش

بر اثر ابتلا به سل در گذشتند و تنها عضو بازمانده از

خانواده شد. سال ۱۹۲۳ با انتشار کتاب «پیامبر»، او به

نوج شهرت جهانی خود دست یافت و در چند سال بعد

نیز، تعداد کتاب‌هایش منتشر شد و او به عدد پانزده رسید.

پس از آن بود که بسیاری از آثار او به زبان‌های دیگر ترجمه

شد. استقلال از شعر و ادب جبران در ایران هم باعث شد

تا آثارش به فارسی برگردان و به دفعات، منتشر شود؛

آثاری که «عشق» کلیدواژه مشترک آن‌ها هست. برگردان

دکتر حسین الهی قمشه‌ای از کتاب انگلیسی «پیامبر» او،

مشهورترین ترجمه‌هاست:

اگر ز مستان بگویی

بهار در قلب من است

چه کسی باور می‌کند؟

در هر نقطه‌ای، شفتی نهفته است

در شعر دیگری می‌سراید:

امروز به پایان می‌رسد

از فردا بر ایام چیزی نگو

من نمی‌گویم

فردا روز دیگری ست

فقط می‌گویم

تو روز دیگری هستی

تو فردایی

همان که باید به خاطرش زنده بمانم...

بنابر این می‌توان گفت که «عشق» مهم‌ترین کلیدواژه شعر

و ادب جبران خلیل جبران است.

## ادبیات و هنر

## گزارشی از هفتمین نشست «جمعه‌های پردیس کتاب» مشهد ارتباط مویرگی میان واژه‌ها؛ مهم‌ترین ویژگی شعر حافظ



سجیده، تک‌تک واژگان اشعار خود را به‌گزین کرده است. وی افزود: پیش از این گمان بر این بود که ویژگی شعر حافظ «ابهام» است، سپس «موسیقی و آهنگ سخن» به عنوان برجسته‌ترین ویژگی سروده‌های حافظ برشمرده شد، من اما بر این باورم که «ارتباط مویرگی و پنهان میان واژه‌ها» را می‌توان بسان والاترین خاصه شعر حافظ دانست.

نخستین بخش از دفتر اول این مجموعه دو جلدی به همین نکته اختصاص دارد و من با آوردن ده‌ها

شاهد در صدد اثبات همین نکته هستم.

بخش دوم «نسخه‌بدل‌ها» است که این‌شان می‌دهم حافظ در دوره پنجاه ساله سرآیندگی خود، بارها و بارها شعرهای خود را به دست ویرایش سپرده و خود واژگان آن را درگرون کرده و با همان نگاه

است. واپسین بخش دفتر اول به بررسی واژه‌تر کبیبی «تلخ‌وش» در مصراع «آن تلخ‌وش که صوفی‌ام لخبائش خواند» اختصاص دارد و در آن نشان داده‌ام که «تلخ‌خوش» یا «تلخ-خوش» معروف است و آن را «تلخ‌وش» می‌خوانند، صورتی از ترکیب دو واژه «تلخ» و «خوش» است که باید آن را «تلخ خوش» یا «تلخ-خوش» خواند.

دکتر راستگو با اشاره به این شعر حافظ که فرمود: «اگر شراب خوری جرعه‌ای نشان بر خاک از آن گناه که نفعی رسد به غیر چه پاک؟» گفت: برخی از حافظ پژوهان با انتقاد از واژه‌گزینی حافظ در این بیت، به انتخاب کلمه نفع‌اشکال

حافظ با وسواس و دقت و مهندسی

حافظ با وسواس و دقت و مهندسی

حافظ با وسواس و دقت و مهندسی

حافظ با وسواس و دقت و مهندسی

حافظ با وسواس و دقت و مهندسی

حافظ با وسواس و دقت و مهندسی

حافظ با وسواس و دقت و مهندسی

حافظ با وسواس و دقت و مهندسی

حافظ با وسواس و دقت و مهندسی

حافظ با وسواس و دقت و مهندسی

حافظ با وسواس و دقت و مهندسی

حافظ با وسواس و دقت و مهندسی

حافظ با وسواس و دقت و مهندسی

حافظ با وسواس و دقت و مهندسی

حافظ با وسواس و دقت و مهندسی

حافظ با وسواس و دقت و مهندسی

حافظ با وسواس و دقت و مهندسی

حافظ با وسواس و دقت و مهندسی

حافظ با وسواس و دقت و مهندسی

حافظ با وسواس و دقت و مهندسی

حافظ با وسواس و دقت و مهندسی

حافظ با وسواس و دقت و مهندسی

حافظ با وسواس و دقت و مهندسی

حافظ با وسواس و دقت و مهندسی

حافظ با وسواس و دقت و مهندسی

حافظ با وسواس و دقت و مهندسی

حافظ با وسواس و دقت و مهندسی

حافظ با وسواس و دقت و مهندسی

حافظ با وسواس و دقت و مهندسی

حافظ با وسواس و دقت و مهندسی

حافظ با وسواس و دقت و مهندسی

حافظ با وسواس و دقت و مهندسی

حافظ با وسواس و دقت و مهندسی

حافظ با وسواس و دقت و مهندسی

حافظ با وسواس و دقت و مهندسی

حافظ با وسواس و دقت و مهندسی

حافظ با وسواس و دقت و مهندسی

حافظ با وسواس و دقت و مهندسی

حافظ با وسواس و دقت و مهندسی

حافظ با وسواس و دقت و مهندسی

حافظ با وسواس و دقت و مهندسی

حافظ با وسواس و دقت و مهندسی

حافظ با وسواس و دقت و مهندسی

حافظ با وسواس و دقت و مهندسی

حافظ با وسواس و دقت و مهندسی

حافظ با وسواس و دقت و مهندسی

حافظ با وسواس و دقت و مهندسی

حافظ با وسواس و دقت و مهندسی

حافظ با وسواس و دقت و مهندسی

حافظ با وسواس و دقت و مهندسی